

تبادل در بازار کار و استخراج عرضه کل در اقتصاد اسلامی

سیدحسین میرمعزی*

چکیده

در این مقاله، تبادل در بازار اجاره و مشارکت نیروی کار را به صورت مستقل و سپس تبادل همزمان دو بازار را بررسی، و شروط تبادل همزمان را معرفی می‌کنیم؛ آن‌گاه به تحلیل تأثیر سطح قیمت در دو بازار مزبور پرداخته، با استفاده از تابع تولید، عرضه کل اقتصاد را با دو فرض عدم توهم پولی و انعطاف‌پذیری کامل دستمزدها در یک مدل کلاسیکی استخراج می‌کنیم. در این مقاله، اثبات می‌شود که با دو فرض مزبور عرضه کل در اقتصاد اسلامی نیز عمودی است. در ادامه، عللی را که در اقتصاد غرب برای وجود توهم پولی در اقتصاد ذکر شده، بررسی کرده، به این نتیجه می‌رسیم که در اقتصاد اسلامی با توجه به حاکمیت مصالح فرد و جامعه و نقش دولت اسلامی در جایگاه پاسدار مصالح فرد و جامعه و با توجه به این‌که عدالت اقتصادی یکی از اهداف مهم نظام اقتصادی اسلام و دولت اسلامی است، دولت وظیفه دارد در جهت شفافیت بازار و توزیع عادلانه اطلاعات، سیاستگذاری و اقدام کند و به همین جهت می‌توان گفت در اقتصاد اسلامی، توهم پولی وجود ندارد.

پس از آن، علل چسبندگی دستمزدها را در اقتصاد بررسی کرده، و به این نتیجه رسیده‌ایم که در اقتصاد اسلامی، دست کم به یک دلیل می‌توان گفت قیمت‌ها چسبنده است و آن تعیین حداقل دستمزد به وسیله دولت جهت دفاع از حقوق کارگران و تحقق عدالت اقتصادی است. در پایان نیز تأثیر تعیین حداقل دستمزد به وسیله دولت بر عرضه کل در اقتصاد اسلامی را تحلیل کرده‌ایم.

واژگان کلیدی: عرضه کل، بازار کار، اجاره، مشارکت.

* استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

مقدمه

این مقاله، ادامه دو مقاله پیشین است که در شماره ۱۳ و ۱۴ فصلنامه چاپ شد. در مقاله اول با استفاده از نظریه رفتار تولیدکننده در اقتصاد اسلامی تقاضای کار بنگاه و نیز تقاضای کل در بازار کار اسلامی استخراج شد. در مقاله دوم با تعدیل مدل کار - فراغت کلاسیکی، عرضه نیروی کار و عرضه کل در بازار کار اسلامی را به دست آوردیم.

در این مقاله، ابتدا تعادل را در بازار اجاره و مشارکت به صورت مستقل بررسی کرده؛ سپس تعادل همزمان در دو بازار را مطالعه می‌کنیم؛ آن‌گاه به تحلیل تأثیر تغییر سطح قیمت در دو بازار مزبور پرداخته، با استفاده از تابع تولید، عرضه کل اقتصاد را با دو فرض عدم توهّم پولی و انعطاف‌پذیری کامل دستمزدها در یک مدل کلاسیکی استخراج می‌کنیم. در خاتمه نیز بحثی درباره انتظارات و چسبندگی دستمزد خواهیم داشت و نتایج آن را بر عرضه کل بیان می‌کنیم.

تعادل در بازار اجاره نیروی کار

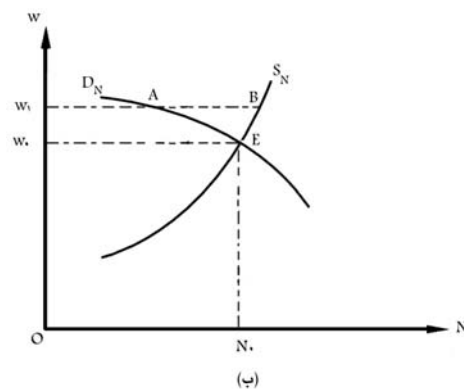
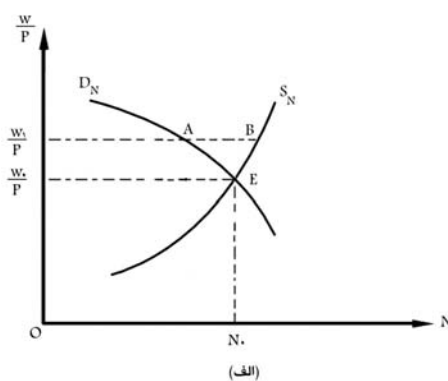
در دو مقاله پیشین، تقاضا و عرضه نیروی کار را در بازار اجاره عوامل به صورت ذیل به دست آوردیم:

$$(۱) \quad \text{تقاضا } (D_N) : \quad \frac{W}{P} = f(N) \quad \text{یا} \quad W = P \cdot f(N) \quad f' < 0$$

$$(۲) \quad \text{عرضه } (S_N) : \quad \frac{W}{P} = g(N) \quad \text{یا} \quad W = P \cdot g(N) \quad g' > 0$$

نقطه تعادل در این بازار چنان که در نمودار (۱) نشان داده شده است، از برخورد تقاضا و

عرضه به دست می‌آید:



نمودار (۱)

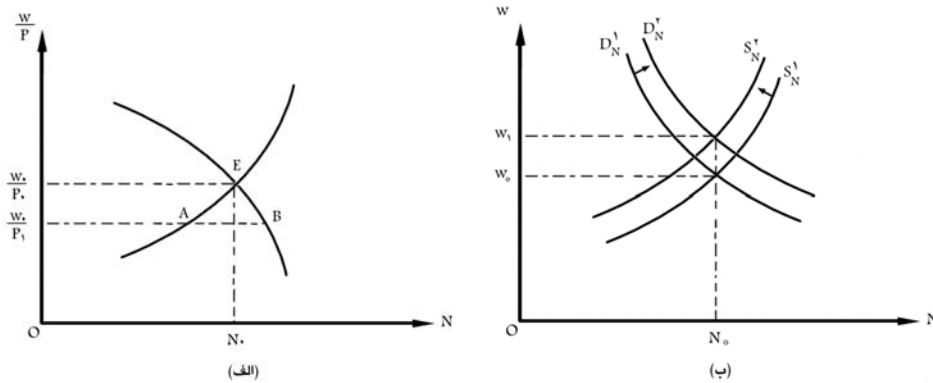
نقطه E در نمودار الف و ب نقطه تعادل در این بازار است. وقتی به هر دلیلی دستمزد اسمی (W) به سطح W_1 افزایش یابد، مازاد عرضه به مقدار AB سبب کاهش دستمزد و در نتیجه افزایش تقاضا و کاهش عرضه می شود و دوباره به نقطه تعادل بازمی گردیم؛ بنابراین، نقطه E نقطه تعادل پایدار است.

بر این اساس، شرط تعادل در بازار اجاره نیروی کار به صورت ذیل نوشته می شود:

$$(۳) \quad f(N_L) = g(N_L) \quad \text{شرط تعادل}$$

چنان که مشاهده می شود، در مدل کلاسیکی با فرض عدم توهم پولی و انعطاف پذیری کامل دستمزدها شرط تعادل در این بازار مستقل از سطح قیمت است.

اگر سطح قیمت از P_0 به P_1 افزایش یابد، دستمزد حقیقی نیروی کار کاهش می یابد و با فرض عدم توهم پولی و انعطاف پذیری کامل دستمزدها، در نمودار (ب - ۲) عرضه نیروی کار به بالا و چپ، و تقاضای نیروی کار به بالا و راست منتقل، و تعادل در همان سطح N_0 با سطح دستمزد W_1 برقرار می شود؛ به گونه ای که دستمزد حقیقی تغییر نکرده و $\frac{W_0}{P_0} = \frac{W_1}{P_1}$ است.



نمودار (۲)

در نمودار (الف) که بر اساس دستمزد حقیقی ترسیم شده، توضیح تغییرات ناشی از افزایش قیمت بدین صورت است که با افزایش سطح قیمت از P_0 به P_1 ، دستمزد حقیقی از $\frac{W_0}{P_0}$ به $\frac{W_0}{P_1}$ کاهش می یابد و مازاد تقاضا به مقدار AB پدید می آید این مازاد سبب می شود

* اندیس L اشاره به Location به معنای اجاره است و مقصود از N_L مقدار کل نیروی کاری است که عرضه و تقاضا را در بازار اجاره به تعادل می رساند.

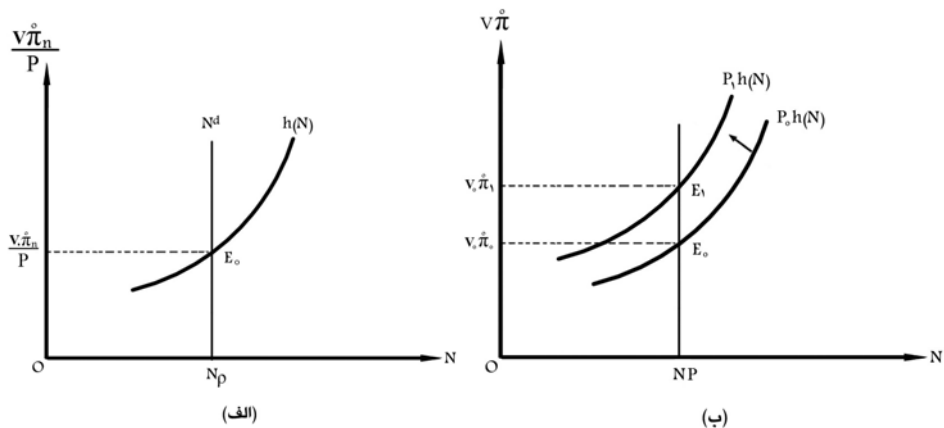
که دستمزدهای اسمی افزایش یابد تا جایی که دستمزد حقیقی با قیمت‌های جدید $\frac{W_1}{P_1}$ برابر با دستمزد حقیقی با قیمت‌های پیشین $\frac{W_0}{P_0}$ شود.

تعادل در بازار مشارکت نیروی کار

در این بازار، تقاضا و عرضه نیروی کار به صورت ذیل به دست آمد:

- (۴) $N^d = N_p$: تقاضا (D_N)
 (۵) $\frac{v\pi_n}{P} = h(N)$: عرضه (S_N) $h > 0$

در این بازار نیز چنان‌که در نمودار (۳) نشان داده شده، تعادل از برخورد دو منحنی عرضه و تقاضای کل نیروی کار به دست می‌آید.



نمودار (۳)

بنابراین، شرط تعادل در این بازار به صورت $\frac{v\pi_n}{P} = h(N_p)$ یا $v\pi_n = P \cdot h(N_p)$ است. نقطه E_0 نقطه تعادل پایدار را در این بازار نشان می‌دهد. اگر سطح قیمت افزایش یابد با

* در این فرمول، N_p مقدار نیروی کاری است که در بازار مشارکت تقاضا می‌شود و مقدار آن چنان‌که در مقالات پیش گذشت، ثابت است و v سهم نیروی کار از سود، π_n نرخ سود در بازار مشارکت است که برابر است با $\frac{\sum \pi_i}{\sum N_i}$ و P سطح قیمت است.

این فرض که قیمت‌های نسبی به تناسب سطح قیمت افزایش یابند*، سطح درآمد حقیقی نیروی کار ثابت خواهد ماند؛ زیرا:

$$(۶) \quad \frac{v \pi_n}{P} = \frac{v \sum \pi_i}{P \sum N_i} = \frac{v \sum [P_i y_i - P_{ki} k_i]}{P \cdot NP} = \frac{v \sum \left[\frac{P_i}{P} y - \frac{P_{ki}}{P} \cdot k_i \right]}{NP}$$

با افزایش P ، قیمت‌های همه کالاهای مصرفی و سرمایه‌ای یعنی P_i ها و P_{ki} ها به همان

نسبت افزایش یافته؛ در نتیجه $\frac{P_i}{P}$ ، $\frac{P_{ki}}{P}$ ثابت باقی می‌ماند. به عبارت دیگر با افزایش P ، π_n

نیز به همان نسبت افزایش یافته و $\frac{\pi_n}{P}$ ثابت باقی می‌ماند.*

در نتیجه منحنی عرضه نیروی کار در نمودار (الف - ۳) ثابت باقی می‌ماند. منحنی تقاضای نیروی کار نیز که در این بازار مستقل از P و v و π_n تعیین می‌شود هیچ تغییری نمی‌کند. براین اساس تعادل در نقطه E_0 همچنان باقی است.

توضیح تغییرات مزبور در نمودار (ب - ۳) که بر اساس درآمد اسمی ترسیم شده چنین است: با افزایش P ، منحنی عرضه نیروی کار به سمت بالا و چپ منتقل می‌شود و π_n نیز به همان نسبت افزایش می‌یابد و تعادل در شکل (ب) از نقطه E_0 به نقطه E_1 منتقل می‌شود. در وضعیت تعادل جدید، درآمد اسمی از $v_0 \pi_0$ به $v_1 \pi_1$ افزایش یافته؛ ولی درآمد حقیقی هیچ

$$\frac{v_1 \pi_1}{P_1} = \frac{v_0 \pi_0}{P_0}$$

تغییری نکرده است؛ به گونه‌ای که

* این فرض در طرف تقاضای اقتصاد نیز مورد تصریح قرار گرفته است. اصولاً در اقتصاد کلان برای ساده کردن صورت مسأله از این فرض استفاده می‌شود.

* شایان ذکر است که الغای فرض افزایش قیمت‌های نسبی به تناسب افزایش سطح قیمت، در نتایج تحلیل تغییری ایجاد نمی‌کند؛ برای مثال اگر با افزایش P ، π_n بیش از آن افزایش یابد به گونه‌ای که نسبت $\frac{\pi_n}{P}$ افزایش یابد، در

این صورت، دستمزد حقیقی نیروی کار $\frac{v_0 \pi_n}{P}$ افزایش یافته و در نمودار (الف - ۳) مازاد عرضه نیروی کار پدید می‌آید. مازاد عرضه سبب کاهش نسبت سهم سود نیروی کار شده تا جایی که مازاد مزبور از بین برود و دوباره به نقطه E_0 بازگردیم. بر این اساس، باز هم در اشتغال تعادلی تغییری ایجاد نمی‌شود.

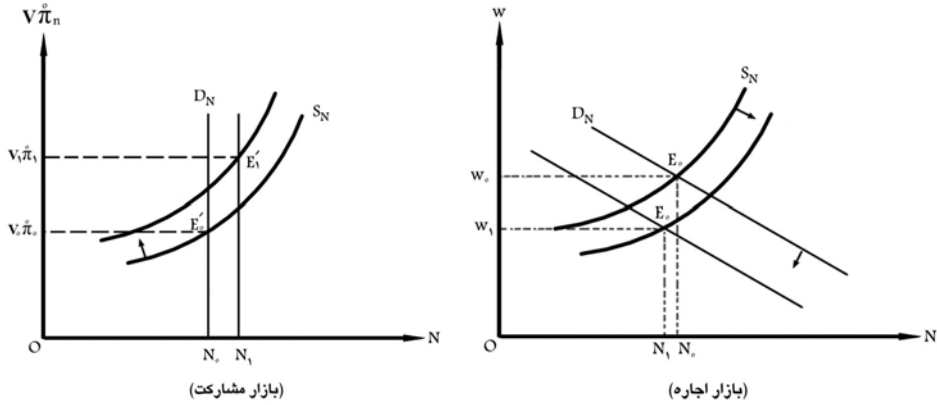
تبادل همزمان در دو بازار

با این فرض که همه بنگاه‌ها آزادند نیروی کار مورد نظر خود را از بازار اجاره یا مشارکت تقاضا کنند و همچنین همه افراد آزادند نیروی کار خود را در هر یک از دو بازار عرضه کنند، این پرسش مطرح می‌شود که چگونه تقاضای بنگاه‌ها و عرضه نیروی کار به وسیله افراد بین دو بازار توزیع می‌شود و شرط تبادل همزمان دو بازار چیست. بی‌تردید هر بنگاه، نیروی کار مورد نیاز خود را از بازاری تقاضا می‌کند که هزینه آن کم‌تر است و فرقی نمی‌کند که هدف بنگاه حداکثر کردن تولید یا سود باشد.

اگر بنگاه، نیروی کار را از بازار اجاره تقاضا کند، باید به مقدار W بپردازد و اگر از بازار مشارکت تقاضا کند، باید به مقدار $v \pi_n$ به او بدهد. در صورتی که $W > v \pi_n$ باشد بدیهی است که بنگاه، نیروی کار را از بازار مشارکت تقاضا خواهد کرد و در صورتی که $W < v \pi_n$ باشد، نیروی کار را از بازار اجاره تقاضا می‌کند.

همچنین هر فرد، نیروی کار خود را در بازاری عرضه خواهد کرد که در آن پاداش بیش‌تری می‌دهند. پاداشی که به نیروی کار در بازار اجاره می‌دهند (W) و پاداشی که در بازار مشارکت می‌دهند $v \pi_n$ است. بر این اساس اگر $W > v \pi_n$ باشد، بازار اجاره را ترجیح خواهد داد و اگر $W < v \pi_n$ باشد، عکس آن را ترجیح می‌دهد.

با استفاده از این تحلیل می‌توان به شرط تبادل همزمان دو بازار در سطح کلان دست یافت. بدین ترتیب اگر سطح دستمزد در بازار اجاره (w) و متوسط نسبت سهم سود نیروی کار (v) و متوسط نرخ سود در بازار مشارکت π_n باشد می‌توان گفت: اگر $W > v \pi_n$ باشد بنگاه‌ها به سوی بازار مشارکت حرکت می‌کنند و تقاضای کل نیروی کار در بازار اجاره کاهش یافته و در بازار مشارکت افزایش می‌یابد و افراد به سوی بازار اجاره حرکت می‌کنند و عرضه کل نیروی کار در بازار اجاره افزایش و در بازار مشارکت کاهش می‌یابد. این تغییرات تا جایی ادامه می‌یابد که $W = v \pi_n$ شود. این تغییرات در نمودار (۴) نشان داده شده است.



نمودار (۴)

تعداد در بازار کار و استخراج عرضه کل در اقتصاد اسلامی

فرض کنید در حالت اولیه، با فرض ثبات P بازار اجاره در نقطه $E_0(N_0, W_0)$ و بازار مشارکت در نقطه $E'_0(N_0, v\pi_0)$ در تعادلند و $W > v\pi_n$ است. در این صورت در بازار اجاره، عرضه نیروی کار افزایش و تقاضای آن کاهش یافته، در نتیجه دستمزد کاهش می‌یابد. در بازار مشارکت، عرضه نیروی کار کاهش و تقاضای آن افزایش یافته و در نتیجه، درآمد نیروی کار ($v\pi_n$) افزایش می‌یابد.

این تغییرات تا جایی که W برابر $v\pi_n$ شود، ادامه خواهد یافت. این حالت به وسیله نقطه $E_1(N_1, W_1)$ و $E'_1(N_1, v\pi_1)$ نشان داده شده است. در وضعیت تعادلی جدید نیروی کار تعادلی در بازار مشارکت به اندازه N_1 افزایش یافته و به همین مقدار در بازار اجاره کاهش یافته و مقدار کل اشتغال در دو بازار ثابت است؛ بنابراین تعادل همزمان دو بازار مشروط به

شروط ذیل است:

$$f(N_L) = g(N_L) \quad (۱)$$

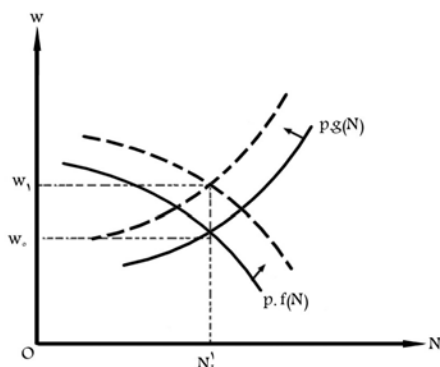
$$\frac{v\pi_n}{P} = h(N_p) \quad (۲)$$

$$W = v\pi_n \quad (۳)$$

که در آن $\pi_n = \frac{\sum \pi_i}{\sum N_i} = \frac{\sum \pi_i}{N_p}$ متوسط نرخ سود در بازار مشارکت است.

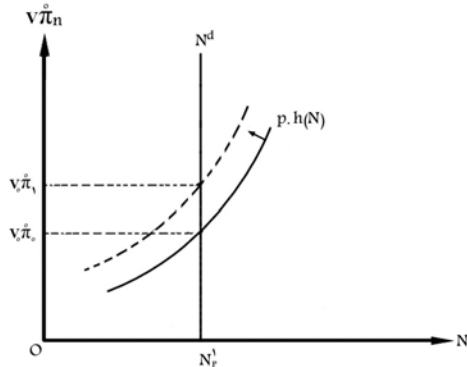
افزایش سطح قیمت و عرضه کل

بحث را از حالت تعادل اولیه در دو بازار مشارکت و اجاره نیروی کار آغاز می‌کنیم.



(بازار اجاره عوامل)

نمودار (۵)



(بازار مشارکت عوامل)

نمودار (۶)

در حالت تعادل همزمان اولیه سه شرط تعادل برقرار است:

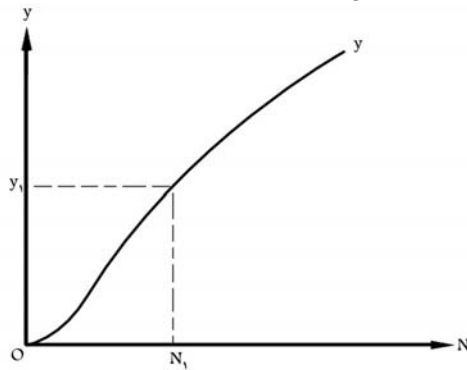
$$f(N_L) = g(N_L) \quad \text{یا} \quad P \cdot f(N_L) = P \cdot g(N_L) \quad (1)$$

$$\frac{v \pi_{on}}{p} = h(N_p) \quad \text{یا} \quad v \pi_{on} = p \cdot h(N_p) \quad (2)$$

$$W_0 = v_0 \pi_{on} \quad (3)$$

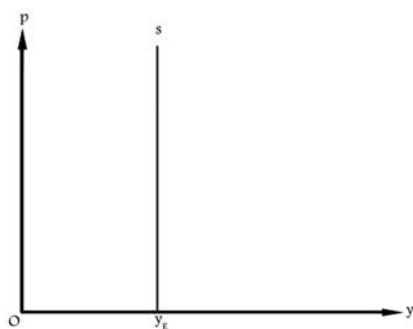
در تعادل اولیه سطح کل اشتغال $N_1 = N_L^1 + N_p^1$ است و با توجه به تابع

تولید $y = y(N, \bar{k})$ مقدار تولید کل چنان‌که در نمودار (۷) نشان داده شده، به مقدار y_1 است.



نمودار (۷)

وقتی سطح قیمت افزایش یابد و از P_0 مثلاً به P_1 برسد - چنان‌که در نمودار (۵) نشان داده شده است - در بازار اجاره عوامل به دلیل انعطاف‌پذیری کامل دستمزدها و عدم توهم پولی، دستمزدهای اسمی به همان نسبت افزایش یافته، به سطح W_1 می‌رسد؛ به‌گونه‌ای که دستمزد حقیقی نیروی کار تغییری نمی‌کند و $\frac{W_0}{P_0} = \frac{W_1}{P_1}$ و مقدار نیروی کار تعادلی نیز در همان سطح N_L^1 ثابت باقی می‌ماند. در بازار مشارکت عوامل - چنان‌که در نمودار (۶) نشان داده شده - متوسط نرخ سود از π_0 به π_1 افزایش یافته است و در نتیجه، درآمد اسمی نیروی کار از $v \cdot \pi_0$ به $v \cdot \pi_1$ افزایش می‌یابد؛ ولی درآمد حقیقی او ثابت است؛ به‌گونه‌ای که $\frac{v \cdot \pi_0}{P_0} = \frac{v \cdot \pi_1}{P_1}$ ، همچنین نیروی کار تعادلی در سطح N_p^1 ثابت می‌ماند. در وضعیت جدید، شرط تعادل همزمان دو بازار نیز برقرار است؛ یعنی $W_1 = v \cdot \pi_1$ زیرا در حالت پیش از افزایش قیمت، تساوی $W_0 = v \cdot \pi_0$ برقرار بود. اگر در تساوی $\frac{W_0}{P_0} = \frac{W_1}{P_1}$ به جای W_0 ، مقدار مساوی آن یعنی $v \cdot \pi_0$ را قرار دهیم، به این نتیجه می‌رسیم: $\frac{v \cdot \pi_0}{P_0} = \frac{W_1}{P_1}$ و با توجه به این‌که در حالت جدید: $\frac{v \cdot \pi_0}{P_0} = \frac{v \cdot \pi_1}{P_1}$ نتیجه می‌گیریم که $\frac{v \cdot \pi_1}{P_1} = \frac{W_1}{P_1}$ و یا $W_1 = v \cdot \pi_1$ که همان شرط تعادل دو بازار در وضعیت جدید است.



)

نمودار (۸)

بدین ترتیب با افزایش قیمت، مقدار کل نیروی کار تعادلی تغییری نخواهد کرد و با توجه به تابع تولید، مقدار تولید نیز ثابت باقی خواهد ماند. بدین ترتیب در این وضعیت عرضه کل اقتصاد چنان‌که در نمودار (۸) نشان داده شده، عمودی است.

به دلیل عدم توهّم پولی و انعطاف پذیری کامل قیمت‌ها (اگر هیچ مشکلی ساختاری در بخش تولید وجود نداشته باشد)، عرضه در سطح اشتغال کامل (y_E) قرار می‌گیرد و چنان‌که می‌دانیم، در این سطح از تولید، بیکاری طبیعی (U_E) وجود دارد و بیکاری اجباری تحقق نمی‌یابد.

عدم توهّم پولی، انعطاف پذیری کامل قیمت‌ها و عرضه کل

در بحث‌های پیشین تقاضا و عرضه نیروی کار را در یک مدل کلاسیکی با دو فرض عدم توهّم پولی و انعطاف‌پذیری کامل قیمت‌ها و دستمزدها ارائه کردیم.

در اقتصاد متعارف، کلاسیک‌ها با این دو فرض اثبات می‌کنند که عرضه کل در سطح اشتغال کامل، عمودی است. کینز در هر دو فرض اشکال کرده و احتمال وجود توهّم پولی برای نیروی کار و نیز چسبندگی دستمزدها به دلیل وجود اتحادیه‌های کارگری را مطرح می‌کند و منحنی عرضه کل با شیب مثبت را نتیجه می‌گیرد. پس از آن، هر یک از این دو فرض در کانون مباحث مربوط به عرضه کل به وسیله مکاتب گوناگون در اقتصاد کلان قرار گرفته است. برخی مکاتب همچون کلاسیک‌های جدید با طرح مبحث «انتظارات عقلایی» نظر کلاسیک‌ها را در مورد عمودی بودن عرضه کل تأیید کرده و برخی همچون کینزین‌های جدید با طرح موضوع «قرار داده‌ها» نظر کینزین‌ها را در این باره پذیرفته‌اند و پولیون نیز با طرح مبحث «انتظارات تطبیقی» نتیجه می‌گیرند که در کوتاه مدت، عرضه کل دارای شیب مثبت و در بلند مدت عمودی است.* در اقتصاد اسلامی درباره وجود توهّم پولی یا عدم آن و نیز درباره انعطاف‌پذیری کامل قیمت‌ها و چسبندگی آن‌ها چگونه باید اظهار نظر کرد؟

بی‌تردید این دو ویژگی تا حدود بسیاری به ساختار نظام اقتصادی مربوط می‌شود. وجود توهّم پولی می‌تواند ناشی از عدم شفافیت بازار و عدم تقارن اطلاعات کارگر و کارفرما باشد که امری ساختاری است. اگر بازار از نوع رقابت کامل باشد که یکی از ویژگی‌های آن شفافیت اطلاعات است

* برای نمونه، ر.ک: ابراهیم گرجی، تئوری‌ها و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی، فصل هفتم و هشتم. وک. الک کریستال رسایمون پرایس، اختلاف نظرها در اقتصاد کلان، فصل چهارم و پنجم، و در مورد بحث توهّم پولی، ر.ک: برانسون، تئوری و سیاست‌های اقتصاد کلان، عباس شاکری، ج ۱، فصل ششم و هفتم و عبدالناصر همی، اقتصاد کلان، ص ۱۸۹ - ۲۰۳. در مورد بحث چسبندگی دستمزدها، ر.ک: دورنبوش و فیشر، اقتصاد کلان، محمد حسین تیزهوش تابان ص ۵۴۵ - ۵۵۰ و برانسون، همان، فصل دهم و گری گوری منکیو، اقتصاد کلان، حمید رضا برادران شرکا و علی پاسانیان، ج ۱، ص ۱۶۱ - ۱۷۰ و درک لسللی، اقتصاد کلان پیشرفته، اکبر توکلی، ص ۲۵۲ - ۲۸۰.

یا این که دولت وظیفه توزیع عادلانه اطلاعات را در بازار به عهده گیرد، توهم پولی و عدم تقارن اطلاعات وجود نخواهد داشت. همچنین چسبندگی قیمت‌ها می‌تواند ناشی از وجود اتحادیه‌های کارگری یا قراردادهای بلند مدت باشد که به ساختار بازار کار مربوط است.

گرچه باید پاسخ پرسش پیشین را در ساختار نظام اقتصادی جست، باز این پرسش باقی است که آیا پرسش مزبور درباره ساختار نظری نظام اقتصادی است یا ساختار تحقق یافته آن. ساختار نظری نظام اقتصادی طرح منتج از اهداف و مبانی مکتبی و احکام اخلاقی و حقوقی آن است؛ ولی ساختار تحقق یافته نظام اقتصادی شکل تحقق یافته طرح نظری است که با ملاحظه اوضاع خاص زمانی و مکانی سامان یافته است. اگر این پرسش به ساختار نظری نظام مربوط باشد، در این مقاله که در پی کشف قوانین علمی حاکم بر ساختار نظری بازار کار است، با استدلال به اهداف، مبانی و آموزه‌های اخلاقی و احکام حقوقی می‌توان به آن پاسخ گفت؛ ولی اگر به ساختار تحقق یافته نظام مربوط باشد، برای پاسخ به آن باید از مطالعات تجربی استفاده کرد. با توجه به این مطلب هر یک از دو ویژگی را در ساختار نظری اقتصاد اسلامی بررسی می‌کنیم.

أ. توهم پولی

در بازار کار - چنان که گذشت - کارگر و کارفرما به پاداش حقیقی نیروی کار توجه دارند بدین معنا که در بازار اجاره نیروی کار هر دو به تغییرات $\frac{W}{p}$ عکس العمل نشان می‌دهند و چنان که در نمودار (۲) نشان داده شد، اگر افزایش p به افزایش W بینجامد به گونه‌ای که $\frac{W}{p}$ ثابت باشد، عرضه و تقاضای نیروی کار تغییری نخواهد کرد. همچنین در بازار مشارکت عوامل، پاداش حقیقی نیروی کار یعنی $\frac{v\pi}{p}$ ملاک عمل است و با افزایش P اگر $v\pi$ نیز به همان نسبت افزایش یابد، عرضه و تقاضای نیروی کار چنان که در نمودار (۳) نشان داده شد، ثابت باقی می‌ماند. عدم توهم پولی کارفرما و کارگر بدین معنا است که هر دو می‌توانند پاداش حقیقی نیروی کار را در هر نقطه‌ای از زمان برآورد کنند و انتظارات آن‌ها درباره دستمزد و پاداش اسمی و سطح قیمت یا دقیق و مطابق واقع است یا به سرعت و به صورت کامل با واقع منطبق می‌شود. در مقابل، توهم پولی به معنای آن است که تغییر در دستمزد اسمی، تغییر دستمزد حقیقی تلقی، و در مقابل آن عکس العمل نشان داده شود.

در یکی از الگوهای متعارف اقتصاد کلان این فرض در مورد کارفرما پذیرفته شده؛ ولی در مورد نیروی کار صحت این فرض مورد تردید قرار گرفته و منشأ اختلاف بین کلاسیک‌ها و نئوکلاسیک‌ها از یک سو و دیگر مکاتب از سوی دیگر شده است. برانسون در توجیه صحت این فرض در مورد کارفرما و عدم صحت آن در مورد نیروی کار می‌گوید:

یک کارفرما در مورد قیمتی که بر کالاهای خود وضع می‌کند و نرخ دستمزدی که باید پردازد، از اطلاعات مناسبی برخوردار بوده یا این که روی آن‌ها کنترل دارد؛ لذا او در موقعیتی است که می‌تواند دستمزد حقیقی تولید را در هر نقطه‌ای از زمان برآورد و شناسایی کند؛ زیرا دستمزد حقیقی برای کارفرما همان دستمزد اسمی است که توسط شاخص قیمت کالاهای تولیدی خودش تعدیل شده باشد؛ ولی یک کارگر باید درآمد شناخته شده و مشخص ناشی از کار خود را با شاخص کل قیمت‌ها (مانند شاخص قیمت کالاهای مصرفی، CPI) که طیف وسیعی از کالاها را در بر می‌گیرد، تعدیل نماید تا بدین وسیله به برآورد و تخمین صحیحی از دستمزد حقیقی دست یابد؛ بنابراین، اطلاعات او در مورد سطح عمومی قیمت (و به دنبال آن درباره دستمزد حقیقی‌اش) به‌خوبی اطلاعات کارفرمایان نیست (برانسون، ۱۳۷۳: ج ۱، ص ۱۵۰).

بر این اساس، برانسون این پرسش را مطرح می‌کند که انتظارات دستمزد بگیران درباره سطح قیمت آینده P^e در مقایسه با سطح قیمت واقعی با چه سرعت و با چه درجه‌ای از صحت تعدیل می‌شوند.* وی سپس مدلی که قابلیت تبیین تأثیر حالت‌های حدی عدم توهم پولی (کلاسیک‌ها) و توهم کامل پولی (کینزین‌ها) و حالت متوسط بین دو حد مزبور که خود برمی‌گزیند، بر عرضه نیروی کار و عرضه کل اقتصاد را دارد ارائه می‌کند. برخی دیگر نیز در فرق بین کارفرما و کارگر در برآورد قیمت‌ها چنین استدلال می‌کنند که «کارفرمایان» در تنظیم و برقراری قیمت دخالت دارند؛ لذا اطلاعات با کیفیت مطلوبی مبنی بر این که قیمت‌ها چگونه در تغییر است، داشته و در نتیجه می‌توانند پیش‌بینی دقیقی را ارائه دهند. از طرف دیگر، کارگران به

* ذکر این نکته مناسب است که تفکیک بین دستمزد حقیقی برای کارفرما و دستمزد حقیقی نیروی کار در سطح خرد از جهت نظری مشکل‌آفرین است؛ زیرا با این تفکیک متغیری که ملاک تصمیم‌گیری کارفرما جهت تقاضای نیروی کار است با متغیری که ملاک تصمیم‌گیری نیروی کار برای عرضه نیروی کار خود است، تفاوت می‌یابد و مبانی خرد تحلیل تعادل عرضه و تقاضای کل در بازار کار متزلزل می‌شود؛ البته اگر فرض شود وقتی سطح قیمت‌ها افزایش می‌یابد همه قیمت‌های نسبی به همان نسبت افزایش می‌یابند، یعنی همان فرضی که در جانب تقاضای کل بیان شده است، در این صورت، این تفکیک در سطح خرد به تفکیک در سطح کلان نمی‌انجامد.

چنین اطلاعات آماده‌ای از تغییرات قیمت‌ها دست نیافته، ناگزیر باید حدس بزنند که قیمت‌ها چگونه تغییر خواهد کرد (گرچی، ۱۳۷۹: ص ۲۴۴).

شایان ذکر است که در این توجیه در جانب کارفرما بین برآورد قیمت نسبی کالای خودش و برآورد سطح قیمت‌ها تفکیک نشده است. به هر حال، تفاوت بین کارگر و کارفرما در این مدل نوعی عدم تقارن اطلاعات درباره برآورد قیمت‌ها است که یک ویژگی ساختاری بازار کار است.

در طرح نظری ساختار نظام اقتصادی اسلامی می‌توان گفت: عدم تقارن اطلاعات با این توجیه وجود ندارد؛ زیرا با توجه به دو مبنای حاکمیت مصالح فرد و جامعه و نقش دولت در جایگاه دولت مصالح در اقتصاد اسلامی و با توجه به این که عدالت اقتصادی یکی از مهم‌ترین اهداف نظام اقتصادی اسلام است و دولت وظیفه دارد در جهت این هدف مهم سیاستگذاری کند می‌توان گفت: یکی از وظایف دولت اسلامی آن است که در جهت شفافیت بازار و توزیع عادلانه اطلاعات در آن سیاستگذاری و اقدام کند و عدم تقارن اطلاعات بین فعالان در بازار را از بین ببرد؛ زیرا در غیر این صورت توزیع درآمد به وسیله سیستم بازار به صورتی عادلانه تحقق نمی‌یابد.

براین اساس می‌توان گفت: در بازار کار در اقتصاد اسلامی، بازار کاملاً شفاف است و توهم پولی یا عدم تقارن اطلاعات وجود ندارد و این به سبب نقشی است که دولت اسلامی در توزیع عادلانه اطلاعات ایفا می‌کند.

ب. چسبندگی دستمزدها

این مطلب ابتدا به وسیله کینز مطرح شد. کینز در مقابل کلاسیک‌ها که مدل‌های خود را بر فرض انعطاف پذیری کامل قیمت‌ها و دستمزدها بنا می‌کردند، وجود اتحادیه‌های کارگری و نقش آنان را در چسبندگی دستمزدها طرح می‌کند. پس از آن کینزین‌های جدید این بحث را پی‌گرفته، علل نهادی دیگری را برای آن برمی‌شمارند (لسلی، ۱۳۷۹: ص ۲۵۲).

ما نیز همچون کلاسیک‌ها فرض کردیم که دستمزد نیروی کار در بازار اجاره (W) و نسبت سهم نیروی کار از سود (v) در بازار مشارکت نیروی کار کاملاً انعطاف‌پذیرند. اکنون این فرض را مورد سؤال قرار داده، این پرسش را مطرح می‌کنیم: آیا می‌توان دلیلی برای چسبندگی W و v در ساختار نظری نظام اقتصادی اسلام یافت؟ به عبارت دیگر، آیا مقتضای مبانی، اهداف و آموزه‌های اخلاقی و حقوقی این نظام، انعطاف‌پذیری کامل W و v یا چسبندگی این

دو است یا آن که درباره این مطلب لااقتضا است و به کیفیت ساختار تحقق یافته نظام اقتصادی اسلام در هر زمان بستگی دارد؟

برای پاسخ به این پرسش، ابتدا عللی را که در اقتصاد غرب برای چسبندگی دستمزدها گفته شده، توضیح می دهیم؛ سپس از منظر مبانی، اهداف و آموزه های اسلامی به داوری می نشینیم.

علل چسبندگی دستمزدها

به نظر بسیاری از کینزی های جدید، بازار کار، نهاد ابزاری فاقد شخصیت و بی روح نیست؛ بلکه یک نهادی اجتماعی است که اهداف گوناگونی بر آن مترتب می شود. کار، نوعی اعتماد به نفس ایجاد کرده، سبب می شود که افراد به توانایی های خود پی ببرند. بهره وری نیروی کار با برداشت کارگران از رفتاری که با آنان می شود و مفاهیم و اندیشه هایی از قبیل اجرای عدالت و انصاف ارتباط دارد؛ ولی در مورد ماشین و بازارهای دیگر چنین نیست (همان: ص ۲۵۴).

در حقیقت در بازار نیروی کار با انسانی که دارای عقل، اختیار، عواطف و نیازهای معیشتی و روحی است، طرف هستیم و باید در تحلیل عرضه و تقاضا در این بازار ابعاد گوناگون انسانی مد نظر باشد. با توجه به این ویژگی کلی بازار کار، علل ذیل برای چسبندگی دستمزدها ذکر شده است (منکیو، ۱۳۷۴: ج ۱، ص ۱۶۳ - ۱۷۰).

۱. قوانین مربوط به حداقل دستمزدها برای حمایت از نیروی کار

زمانی که دولت اجازه نمی دهد دستمزدها از سطح تعادلی پایین تر بیایند، دستمزدها انعطاف ناپذیر می شوند. قوانین مربوط به حداقل دستمزدها، سازمان ها را وامی دارد که دستمزد کارکنان خود را از میزان معینی کم تر نپردازند. برای بیش تر کارگران، این قانون، هیچ مانعی ایجاد نمی کند؛ زیرا دستمزدهایی که آن ها می گیرند، به مراتب از این میزان بالاتر است؛ ولی برای برخی کارگران به ویژه نوجوانان که دستمزد تعادلی آنان به دلیل کم تجربه بودن پایین است و حداقل دستمزد از دستمزد تعادلی آنان بیش تر است، تعیین حداقل دستمزد سبب افزایش بیکاری آنان می شود.

۲. اتحادیه ها و چانه زدن های دسته جمعی

دومین علت انعطاف ناپذیری دستمزدها قدرت انحصاری اتحادیه ها است. دستمزد کارگرهای عضو اتحادیه ها بر اساس قوانین عرضه و تقاضا تعیین نمی شود؛ بلکه بر اساس

مذاکراتی تعیین می‌شود که بین اتحادیه‌های کارگری و مدیران سازمان‌ها صورت می‌گیرد. اغلب در توافق نهایی، سطح دستمزدها بالاتر از میزان تعادلی در بازار کار تعیین، و به شرکت اجازه داده می‌شود که تعداد کارکنان را به هر سطحی که می‌خواهد برساند. اتحادیه‌ها می‌توانند بر دستمزدهای پرداختی به کارگران شرکت‌هایی که عضو اتحادیه نیستند اثرگذارند؛ زیرا کارفرمایان از ترس این‌که مبدا کارکنان شرکت به اتحادیه‌ای بپیوندند، میزان دستمزدها را به سطحی بالاتر از حد تعادل بازار می‌رسانند. در برخی کشورها مثل ایالات متحده آمریکا، مذاکرات مربوط به دستمزدها در سطح شرکت و سازمان صورت می‌گیرد. در کشورهای دیگر مثل سوئد، با وجود اتحادیه‌های بسیار قدرتمند، مذاکرات مربوط به دستمزد کارگران در سطح کشور انجام می‌شود و دولت نقش اصلی را بازی می‌کند.

۳. نظریه‌های مبتنی بر کارایی دستمزدها

سومین علت انعطاف ناپذیری دستمزدها آن است که نرخ بالای دستمزدها باعث افزایش بازده کارگران می‌شود. گرچه کم کردن دستمزد کارگران سبب کاهش هزینه‌ها می‌شود، در عین حال، باعث کاهش بازده و درآمد سازمان نیز خواهد شد. تحلیل‌های گوناگونی درباره آثار دستمزد بر بازده کارگران ارائه شده است که عبارتند از:

ا. دستمزدها بر رژیم غذایی کارگران آثار شدیدی دارد. کارگرانی که دستمزدهای بیشتری می‌گیرند می‌توانند مواد غذایی بهتری مصرف کنند و نیروی کار سالم‌تر دارای بازده بیشتر خواهد بود.

ب. دستمزد بالا مانع گردش نیروی کار می‌شود. کارگران به چندین علت مشاغل خود را ترک می‌کنند؛ از قبیل دستیابی به مقام بالاتر در سازمان دیگر، تغییر نوع کار، مهاجرت به شهر دیگر و ... هر قدر یک سازمان، دستمزد بالاتری را پردازد، انگیزه کارکنان برای ماندن در آن سازمان افزایش و هزینه‌های استخدام و آموزش افراد جدید کاهش خواهد یافت.

ج. کیفیت نیروی کار یک سازمان به میزان دستمزدی که می‌پردازد، بستگی دارد. اگر یک سازمان دستمزدها را کاهش دهد، بهترین کارگران خود را زودتر از دست می‌دهد؛ زیرا آنان در جاهای دیگری استخدام خواهند شد و کارگران ناتوان‌تر که امکان یافتن شغل جدید را در جاهای دیگر ندارند، باقی خواهند ماند.

د. نرخ بالای دستمزد باعث می‌شود که نوع فعالیت کارکنان بهبود یابد. سازمان‌ها و

شرکت‌ها نمی‌توانند به طور کامل فعالیت کارکنان را تحت نظر و کنترل قرار دهند و این کارکنانند که می‌توانند بر فعالیت خود افزوده یا از زیر کار شانه خالی کنند. اقتصاددانان امکان تقلب در کار و کم‌کاری را «ریسک اخلاقی» می‌نامند. سازمان‌ها می‌توانند با بالا بردن دستمزدها، ریسک اخلاقی را کاهش دهند.

۴. نظریه کارگران داخلی - خارجی

طبق این نظریه، افرادی که دارای شغل هستند (داخلی‌ها) ضد افرادی که یا استخدام نشده‌اند یا به کارهای پست با دستمزد ناچیز گمارده شده‌اند (خارجی‌ها) با هم متحد می‌شوند تا از استخدام خارجی با دستمزد کم و اخراج داخلی‌ها که دستمزد بالاتری دریافت می‌کنند جلوگیری، و جایگزینی را برای کارفرما پرهزینه کنند یا آن‌که کارگران تازه وارد را آزار می‌دهند تا بهره‌وری آنان کاهش یابد و سبب دلسردی کارفرمایان از استخدام خارجی‌ها شود. بدین ترتیب کارگران داخلی می‌توانند دستمزد را ثابت نگه دارند. یگانه محدودیتی که برای تعیین دستمزد آنان وجود دارد، این است که دستمزدها نباید آنقدر زیاد باشد که اخراج کارگران داخلی و جایگزینی آن‌ها با کارگران خارجی را برای بنگاه مقرون به صرفه کند. چنان‌که ملاحظه می‌شود، این نظریه، داوری ناخوشایندی درباره ماهیت انسانی دارد. انسان در این نظریه موجودی است که برای حفظ موقعیت و نفع شخصی‌اش حاضر است به کارهای غیر اخلاقی و آزار دیگران تن دهد.

۵. قراردادهای مدت‌دار

یکی دیگر از علل چسبندگی دستمزدها، قراردادهای مدت‌دار است. ممکن است زمان و کوشش‌هایی که برای تغییر شغل لازم است، برای کارگر هزینه بسیاری داشته باشد. همچنین ممکن است استخدام نیروی کار جدید برای کارفرما پرهزینه باشد. در این وضعیت بنگاه‌ها و کارگران ترجیح می‌دهند در قالب یک قرارداد داد از قبل خودشان را در برابر مجموعه‌ای از شرایط و دستمزدها تا مدتی مثلاً یک یا دو سال ملتزم کنند و این قرارداد، باعث چسبندگی دستمزد تا زمان پایان قرارداد می‌شود.

بررسی چسبندگی دستمزدها در نظام اقتصادی اسلام

چنان‌که پیش از این گذشت، ما در پی پاسخ به این پرسشیم که آیا می‌توان با توجه به

مبانی، اهداف و آموزه‌های اخلاقی و حقوقی اسلام، دلیلی بر وجود چسبندگی دستمزدها در طرح نظری نظام اقتصادی اسلامی یافت. در پاسخ به این پرسش علل پیش‌گفته را به سه دسته می‌توان تقسیم کرد:

۱. عللی که وجود آن‌ها در طرح نظری تأیید می‌شود.

برای مثال، مسؤولیت دولت اسلامی در تحقق توزیع عادلانه درآمدها مستلزم تعیین حداقل دستمزد برای نیروی کار در سطحی است که زندگی او را در حد کفاف تأمین کند و همچنین مستلزم تأمین در سطح کفاف افرادی است که بازار کار نمی‌تواند آنان را جذب کند.

۲. عللی که وجود آن‌ها در طرح نظری رد نمی‌شود.

نظریه‌های مبتنی بر کارایی دستمزدها از این قبیلند؛ زیرا توجیهات چهارگانه‌ای که برای تأثیر دستمزد بر کارایی نیروی کار گفته شد، اغلب وجوهی طبیعی‌اند که در هر اقتصادی بر هر مبنا و هدفی ممکن است تحقق یابد و از دیدگاه اسلامی نیز هیچ دلیلی بر نفی آن‌ها نمی‌یابیم. فقط توجیه چهارم بر اساس آموزه‌های اسلامی تا حدودی تعدیل می‌شود؛ زیرا فرض بر این است که کارگر مسلمان، در کار یا کم‌کاری تقلب نمی‌کند؛ با وجود این نمی‌توان تأثیر افزایش دستمزد را بر افزایش تلاش نیروی کار مسلمان انکار کرد.

همچنین وجود اتحادیه‌های کارگری و قرار دادهای مدّت‌دار در اقتصاد اسلامی نیز همچون هر اقتصاد دیگر محتمل است. گرچه دولت وظیفه دارد از حقوق نیروی کار دفاع کند، دولت می‌تواند این کار را از طریق ایجاد اتحادیه‌های کارگری و هدایت آنان در جهت احقاق حقوق خود انجام دهد.

قرار دادهای مدّت‌دار که برای کاهش هزینه و ریسک تغییر شغل برای نیروی کار، همچنین کاهش هزینه استخدام و آموزش نیروی جدید برای کارفرما تحقق می‌یابد نیز امری طبیعی است و در اقتصاد اسلامی وجود این امور احتمال دارد.

در حقیقت مبانی و اهداف و آموزه‌های اخلاقی و حقوقی در طرح نظری نظام اقتصادی اسلام درباره این امور ساکنند؛ بنابراین، در صورت تحقق یافته نظام اقتصادی اسلامی که مطابق با وضعیت مکانی و زمانی سامان می‌یابد، وجود این امور محتمل است و به ساختار تحقق یافته آن بستگی دارد.

۳. عللی که در طرح نظری رد می‌شود.

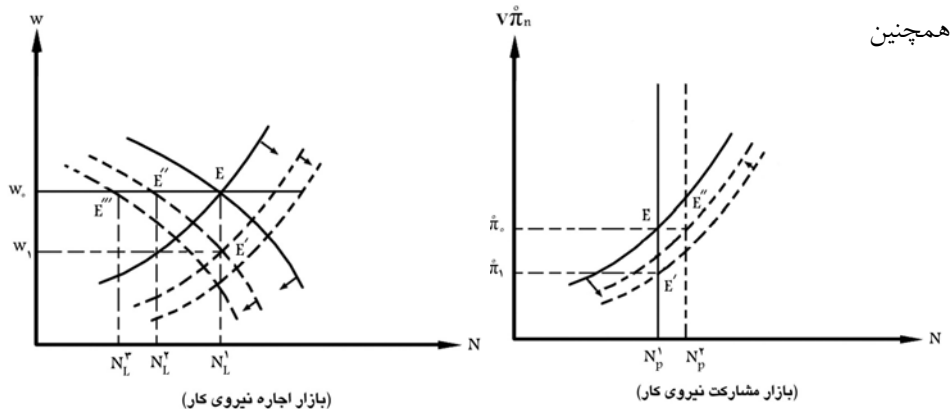
نظریه کارگران داخلی - خارجی که بر انگیزه نفع شخصی و رقابت به مفهوم غربی آن

یعنی نوعی تنازع و جدال برای بیشینه کردن نفع شخصی مبتنی است، در طرح نظری نظام اقتصادی اسلام صادق نیست و به وسیله مبانی و آموزه‌های اخلاقی اسلام نفی می‌شود. انسان تربیت یافته اسلامی هیچ گاه برای حفظ منافع شخصی خود یا افزایش آن حقوق دیگران را زیر پا نمی‌گذارد. در جهان بینی اسلامی، انسان جانشین خداوند در زمین و در برابر او مسؤول است؛ بنابراین در تصرف در جان و مال خود و در برابر جان و مال دیگران به حدودی که خداوند تعیین کرده محدود می‌شود؛ نتیجه آن که دست کم به یک دلیل می‌توان گفت در نظام اقتصادی اسلامی نیز چسبندگی دستمزدها در بازار اجاره عوامل وجود دارد و آن تعیین حداقل دستمزد به وسیله دولت است.

در بحث بعد نشان خواهیم داد که اگر دولت در بازار اجاره نیروی کار، حداقلی را (W_0) برای دستمزد تعیین کند، خود به خود در بازار مشارکت نیروی کار نیز درآمد نیروی کار در سطح $v \cdot \pi = W_0$ به سمت پایین انعطاف‌ناپذیر خواهد شد.

اثر تعیین حداقل دستمزد بر اشتغال و عرضه کل

در فرض عدم توهم پولی اگر دولت در بازار اجاره نیروی کار، حداقلی تعیین کند، در این صورت دستمزدها به سمت پایین انعطاف‌ناپذیر می‌شوند. اثر انعطاف‌ناپذیری به سمت پایین دستمزدها در بازار اجاره نیروی کار و مشارکت نیروی کار به ترتیب در نمودار (۹) و (۱۰) نشان داده شده است. فرض می‌کنیم در حالت تعادل اولیه اشتغال در بازار اجاره در سطح N_L^1 و دستمزد تعادلی (W_0) و در بازار مشارکت در سطح N_p^1 با درآمد اسمی $v \cdot \pi_0$ است.



نمودار (۹)

نمودار (۱۰)

در این حالت برابری $W_0 = v_0 \pi_0$ برقرار و هر دو بازار در تعادلند و اشتغال کل به مقدار $N = N_L^1 + N_p^1$ است. حال فرض می‌کنیم دولت سطح حداقل دستمزد را به مقدار W_0 تعیین کند. در این صورت اگر سطح قیمت کاهش یابد چه رخ می‌دهد؟ برای آن‌که تغییرات حاصله به‌خوبی درک شود، توابع عرضه و تقاضا را در این دو بازار یادآور می‌شویم.

	بازار اجاره	بازار مشارکت
تقاضا :	$W = P.f(N_L) \quad f' < 0$	$N^d = N_p$
عرضه :	$W = P.g(N_L) \quad g' > 0$	$v\pi = P.h(N_p) \quad h' > 0$
عادل :	$P.f(N_L) = P.g(N_L)$	$v\pi = P.h(N_p)$

۲۷

اقتصاد اسلامی

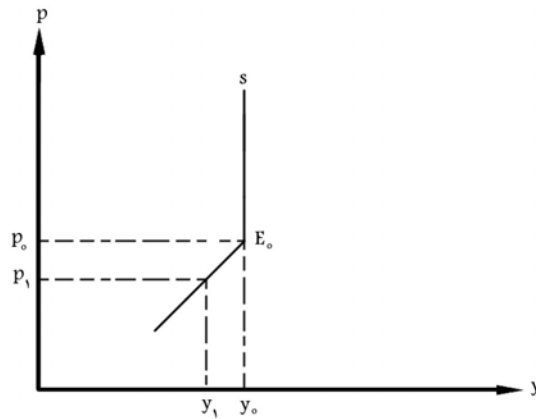
تعادل در بازار کار و استخراج عرضه کل در اقتصاد اسلامی

وقتی سطح قیمت کاهش یابد، در بازار اجاره، تقاضای نیروی کار در هر سطحی از دستمزد کاهش و منحنی آن در نمودار (۹) به پایین و چپ منتقل می‌شود. اگر دولت، حداقل دستمزد را در سطح W_0 تعیین نمی‌کرد، عرضه نیروی کار در هر سطحی از دستمزد افزایش و منحنی آن به سمت پایین و راست منتقل، و تعادل جدید در نقطه $E''(W_1, N_L^1)$ برقرار می‌شد. در این صورت، تعدیل در بازار اجاره به وسیله کاهش دستمزد به نسبت کاهش قیمت‌ها انجام می‌شد؛ ولی چون دولت از کاهش دستمزد ممانعت می‌کند و بنگاه‌ها به پرداخت W_0 ملزم می‌شوند، تعادل جدید در $E''(W_0, N_L^2)$ برقرار می‌شود و اشتغال به مقدار $N_L^2 > N_L^1$ کاهش می‌یابد.

در بازار مشارکت که دولت محدودیتی ایجاد نکرده است، کاهش سطح قیمت چنان‌که پیش‌تر نیز اشاره شد، تقاضای نیروی کار را تغییر نمی‌دهد؛ ولی عرضه نیروی کار، چنان‌که در نمودار (۱۰) نشان داده شده، در هر سطحی از درآمد، افزایش می‌یابد و منحنی آن به پایین و راست منتقل می‌شود. بدین ترتیب، تعادل در نقطه $E'(v_0 \pi_1, N_p^1)$ دوباره برقرار می‌شود. در نقطه تعادل جدید نرخ سود به نسبت کاهش سطح قیمت کاهش یافته؛ ولی نسبت سهم سود نیروی کار تغییر نکرده است. در وضعیت جدید، شرط تعادل همزمان دو بازار به هم خورده است؛ زیرا $W_0 = v_0 \pi_0 > v_0 \pi_1$ در این حالت همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، تعدادی از بنگاه‌ها برای دستیابی به نیروی کار ارزان‌تر، تقاضای خود را از بازار اجاره به بازار مشارکت منتقل می‌کنند؛ در نتیجه از سویی تقاضای کل نیروی کار در بازار اجاره بار دیگر کاهش می‌یابد و منحنی آن در نمودار (۹) دوباره به پایین و چپ منتقل می‌شود و از سوی دیگر، تقاضای کل نیروی کار در بازار

مشارکت افزایش می‌یابد و خط عمود بر محور افقی در نمودار (۱۰) که نشان دهنده تقاضای کل در این بازار است، به سمت راست منتقل می‌شود.

عکس‌العمل نیروی کار برخلاف بنگاه‌ها است. افراد که می‌بینند دستمزد بازار اجاره بیش از درآمد بازار مشارکت است، ترجیح می‌دهند نیروی کار خود را در بازار اجاره عرضه کنند. بدین ترتیب، از سویی عرضه کل نیروی کار در بازار مشارکت کاهش و منحنی آن در نمودار (۱۰) به سمت بالا و چپ منتقل می‌شود و از سوی دیگر، عرضه کل نیروی کار در بازار اجاره افزایش می‌یابد و منحنی آن در نمودار (۹) بار دیگر به پایین و راست منتقل می‌شود؛ ولی به دلیل آن‌که دولت از کاهش دستمزد جلوگیری می‌کند، عرضه نیروی کار در سطح W_0 همان خط افقی است و در دستمزدهای بالاتر از W_0 اثر افزایش عرضه قابل مشاهده است. این تغییرات تا زمانی که شرط تعادل همزمان دو بازار دوباره برقرار شود، ادامه می‌یابد. در وضعیت تعادل همزمان دو بازار، در بازار اجاره تعادل در نقطه $E'''(W_0, N_L^3)$ در نمودار (۹) برقرار می‌شود و نیروی کار تعادلی به مقدار $N_L^3 N_L^1$ کاهش می‌یابد. در بازار مشارکت تعادل در نقطه $E''(v_1 \pi_1, N_p^2)$ برقرار می‌شود. در این نقطه درآمد تعادلی نیروی کار که با کاهش π_n به سطح $v_0 \pi_1$ کاهش یافته بود، پس از تغییرات مزبور با افزایش نسبت سود نیروی کار از v_0 به v_1 به سطح اولیه خود می‌رسد؛ به‌گونه‌ای که $v_0 \pi_0 = v_1 \pi_1$ در حقیقت کاهش π_n که در اثر کاهش سطح قیمت به وجود آمده بود، با افزایش v جبران می‌شود. بدین ترتیب، در حالت جدید شرط تعادل همزمان دو بازار به صورت $W_0 = v_1 \pi_1$ دوباره برقرار می‌شود. سطح اشتغال تعادلی در این بازار به مقدار $N_p^1 N_p^2$ در نمودار (۱۰) افزایش می‌یابد. این افزایش برابر با مقدار $N_L^3 N_L^2$ یعنی کاهش است که در مقدار تعادلی نیروی کار در بازار اجاره دوباره رخ داد. بدین ترتیب، به‌طور کلی نیروی کار تعادلی در بازار اجاره به مقدار $N_L^3 N_L^1$ کاهش یافته که از این مقدار، به‌اندازه $N_L^3 N_L^2$ به بازار مشارکت منتقل شده‌اند. در مجموع مقدار کل اشتغال در وضعیت جدید $N = N_L^3 + N_p^2$ است که به اندازه $N_L^2 N_L^1$ در مقایسه با وضعیت قبل از کاهش قیمت، کاهش یافته است؛ نتیجه آن‌که با تعیین حداقل دستمزد در بازار اجاره به وسیله دولت، کاهش سطح قیمت سبب کاهش اشتغال و در نتیجه کاهش عرضه کل اقتصاد می‌شود. این مسأله در نمودار (۱۱) نشان داده شده است.



نمودار (۱۱): عرضه کل با فرض چسبندگی به سمت پایین قیمت‌ها

در این نمودار، منحنی S عرضه کل را نشان می‌دهد. P_0 سطح اولیه قیمت است. چنان‌که سطح قیمت از P_0 به P_1 کاهش یابد، همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، اشتغال کل را کاهش می‌دهد و در نتیجه، عرضه کل از y_0 به y_1 کاهش می‌یابد. بر این اساس، منحنی عرضه کل در پایین نقطه E_0 دارای شیب مثبت است.

با توجه به آنچه گذشت می‌توان گفت: وجود بازارهای مشارکت سبب می‌شود که در فرض تعیین حداقل دستمزد با کاهش سطح قیمت‌ها، تولید کل کم‌تر کاهش یابد؛ زیرا چنان‌که در نمودار (۹) نشان داده شده است، در فرض عدم بازار مشارکت، وقتی قیمت‌ها کاهش یابد، سطح اشتغال به مقدار $N_L^3 N_L^1$ کاهش می‌یابد؛ در نتیجه تولید کل به همان نسبت کم‌تر می‌شود؛ ولی در فرض وجود بازار مشارکت، بخشی از نیروی کار که در بازار اجاره بیکار می‌شود، به بازار مشارکت می‌رود. این بخش از نیروی کار در نمودار (۹) با $N_L^3 N_L^2$ و در نمودار (۱۰) با $N_P^1 N_P^2$ نشان داده شد؛ بنابراین اشتغال کل کم‌تر کاستی می‌گیرد و به دنبال آن تولید کل کم‌تر کاهش می‌یابد و می‌توان گفت: در اقتصاد اسلامی، شیب منحنی عرضه کل در پایین نقطه E_0 بیش‌تر از این شیب در اقتصاد متعارف است.

منابع و مأخذ

۱. برانسون، ویلیام اچ، *تئوری و سیاست‌های اقتصاد کلان*، عباس شاکری، تهران، نشر نی، اول، ۱۳۷۳ ش.
۲. دورنبوش، رودریگر و فیشر، استانلی، *اقتصاد کلان*، محمدحسین تیزهوش تابان، تهران، سروش، اول، ۱۳۷۱ ش.
۳. کریستال، الک و پرایس، سایمون، *اختلاف نظرها در اقتصاد کلان*، مهدی تقوی، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۶ ش.
۴. گرجی، ابراهیم، *تئوری‌ها و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی*، تهران، شرکت چاپ و نشر بازرگانی، اول، ۱۳۷۹ ش.
۵. لسلی، درک، *اقتصاد کلان پیشرفته*، اکبر توکلی، اصفهان، انتشارات دانشگاه اصفهان، اول، ۱۳۷۹ ش.
۶. منکیو، گری گوری، *اقتصاد کلان*، حمیدرضا برادران شرکا و علی پارسائیان، تهران، انتشارات دانشگاه علامه، اول، ۱۳۷۴ ش.
۷. همتی، عبدالناصر، *اقتصاد کلان*، تهران، مؤسسه بانکداری ایران، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، دوم، ۱۳۷۴ ش.